

ویژه نامه
چشم‌پنجمین روز
درگذشت

سید محمدرضا عرفانی: در همه نقش‌های زندگی‌اش خوش درخشید

پدری رؤف، همسری صبور و همراه بود. او در همه نقش‌های زندگی‌اش خوش درخشیده بود. شخصیت ایشان برایم ستودنی است و از اینکه نوه او هستم افتخار می‌کنم. «سید محمدرضا چند سالی را کنار پدر بزرگ به کار مشغول بوده است. او خاطرات آن روزها را اینگونه به یاد می‌آورد: «به همه احترام می‌گذاشت. محال بود کسی را در محیط کار با اسم کوچک صدا بزنند. همیشه از کلمه خانم و آقا قبل از اسامی استفاده می‌کرد.»

«افتخار می‌کنم نوه حاج آقا علاء هستم.» سید محمدرضا عرفانی، نوه ششم خانواده می‌گوید: «انسان در زندگی نقش‌های مختلفی ایفا می‌کند اما اینکه بتواند همه این نقش‌ها را به درستی انجام دهد کار ساده‌ای نیست. پدر بزرگ تاجر و کارآفرین بود؛ یک چهره مبارز و سیاسی که در عین حال نیکوکار بزرگی هم محسوب می‌شد. بازار را به خوبی می‌شناخت و او را به عنوان امین بازار می‌شناختند. در کنار همه این‌ها عنوانی کاری، او



حسن میرمحمدصادقی از رفتار و سلوک پدر می‌گوید

خوش بینی، زبان خوش و اعتدال در زندگی



پارتی بازی و رانت ممنوع!

به گفته آقا محسن، حاج آقا علاء همیشه مقوله کار و خانواده را از هم جدا و سعی می‌کرد برای کار وقت بگذارد و در عین حال برای خانواده چیزی کم نگذارد: «پدر سال‌های زیادی در اتاق بازرگانی سمت مهمی داشتند و نایب‌رئیس و از وزنه‌های اصلی این اتاق بودند اما هیچ‌کدام از ما برادرها جز یک روز مراسم افطاری که پدر در این اتاق برگزار می‌کرد به اتاق بازرگانی نمی‌رفتیم، حتی برادر بزرگ‌ترم که سال‌ها رئیس دانشکده علوم قضایی بود. در اتاق بازرگانی مسئولیت مرکز آموزش را داشت. هیچ‌کدام در کارهای پدر و روابط دخالت نمی‌کردیم. در واقع هیچ‌وقت از رانت و نفوذ پدر برای منافع شخصی استفاده نکردیم، چون تربیت اقتصادی پدرم به نحوی بود که همگی روی پای خودمان بایستیم. اینطور نبود که از موقعیت و نفوذ پدر استفاده کنیم و خودش هم اهل رانت و استفاده از پارتی‌بازی نبود.»

فک و صورت را در کشور بلژیک خواندم و در حال حاضر هم عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی هستم. البته خواهر و برادرهایم هر کدام دنبال رشته‌ای رفتند و تحصیلات عالی‌شان را ادامه دادند. «پدر، مناسبات اجتماعی پدرش را اینطور توصیف می‌کند: «در خارج از خانواده هم ایشان با خصلت مردمداری و روابط اجتماعی پسندیده شناخته می‌شود. فن برقراری روابط اجتماعی را که با افراد در افکار و سنین مختلف دارند باید به عنوان یک شاخصه بارز در ایشان معرفی کرد. حتی می‌توان این خصلت را زمینه‌ساز موفقیت‌های پدر در ادوار مختلف زندگی‌شان دانست. از سختکوشی و خستگی ناپذیری هم باید به عنوان رمز موفقیت ایشان در کارشان نام برد. یکی از دیگر بارزترین ویژگی‌های پدر را باید توجه به امور خانواده هم عنوان کرد. در هیچ زمینه‌ای در زندگی حتی تربیت مادر عین جذبه‌ای که در رفتارشان داشتند و همه موارد را با مادر هماهنگ می‌کردند، اما هرگز افراط و تفریط نداشتند و همین برای ما الگویی در زندگی بود. در واقع پدر به همان میزان که برای دوستان و اطرافیان و فعالیت‌های مردمی وقت می‌گذاشت به خانواده و امور آن هم توجه ویژه داشت و باید گفت چیزی برای فرزندان و مادر هم کم نگذاشت. در واقع همه تلاش‌اش را برای خوشبختی و موفقیت ما تا آخرین روزی که در قید حیات بود، انجام داد.»

دکتر حسن میرمحمدصادقی، پسر دوم خانواده و فرزند سوم حاج علاء، درباره سبک زندگی پدرش و تعامل با مردم و روابط اجتماعی، او را خوش‌بین معرفی می‌کند و کسی که سعی داشته در رفتار و زندگی مسیر اعتدال و شفافیت و مهربانی را در پیش بگیرد. به گفته پسر دوم خانواده، پدرش برای هر اتفاق و ماجرای پایان خوش پیش‌بینی می‌کرد و با قدرت بیان و نفوذ کلامی که در ارتباطات و رفتارش داشت، سعی می‌کرد برای گره‌گشایی از کار مردم راه‌حلی درست و منطقی پیدا کند. حسن میرمحمدصادقی به توجه ویژه پدرش به علم و تحصیل اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدر سبک تربیتی خاصی داشت. نسبتاً ما را آزاد می‌گذاشتند و ترجیح می‌دادند که از راه دور و به شیوه نامحسوس نظاره‌گر رفتار ما باشند. هرگز نظرشان را با صراحت به فرزندانشان تحمیل نمی‌کردند و از جزئیات برنامه‌ریزی‌های فرزندان با اطلاع بودند. پدرم با همه فعالیت‌های اقتصادی و قدرت مالی که داشت همه ما را به درس خواندن و تحصیل دعوت می‌کرد و علاقه‌مند بود که ما در مسیر علم و دانش قرار بگیریم و پیشرفت‌مان در زندگی از همین مسیر باشد. خوشبختانه این اتفاق هم افتاد و من پزشکی و دندانپزشکی و بعد هم جراحی



ترانه ریسمانچیان، عروس خانواده: متواضع، حمایتگر و با اخلاق بود

تواضع و قدرت ارتباط اجتماعی مرحوم حاج علاء الدین میرمحمدصادقی همیشه باعث شگفتی اطرافیان‌ش بود؛ همه جنبه‌های شخصیتی‌اش ستودنی بود. ترانه ریسمانچیان، عروس خانواده، از قدرت روابط اجتماعی مرحوم حاج آقا علاء می‌گوید و اینکه او با

هر فرد بنا به شخصیت و منش اخلاقی‌اش ارتباط برقرار می‌کرد: «مرحوم حاج آقا پدر شوهری مهربان و حمایتگر بودند. در همه دوران زندگی پشتیبانی و حمایتگری ایشان را به عنوان یک عروس حس کردم. مهارت خاصی در برقراری ارتباط با افراد داشتند. همین روابط عمومی بالا باعث شده بود تا دایره دوستانشان بی‌شمار باشد. اخلاق را در رفتار و کردارشان به نمایش می‌گذاشتند. چند سالی سعادت این را داشتم تا در کنارشان کار کنم. یاد می‌آید همان روزهای نخست بدون اینکه تفاوتی بین من و دیگر کارمندان قائل باشند رفتار می‌کردند. کارهای ساده حسابداری را به من سپرده بودند. حتی در مواردی از من خواستند تا کارهای تالیبی را هم انجام دهم. راستش اول کمی ناراحت شدم، ولی به دلیل شناختی که از ایشان داشتم و می‌دانستم کاری را بدون دلیل و منطق انجام نمی‌دهند صوری کردم. در محیط کار بر اساس شایستگی و توانایی و قد و قواره افراد به آنها مسئولیت می‌دادند. در کنار ایشان بودن برایم سراسر کلاس درس بود. در این مدت علاوه بر درس تجارت و کسب‌وکار، درس اخلاق هم از حاج آقا فراگرفتم.»

ساده‌زیستی ایشان، مثال‌زدنی است

مریم صیرفی، عروس اول حاج آقا علاء، نیز منش و کردار پدر شوهر را اینگونه روایت می‌کند: «حدود ۴۵ سال پیش وارد این خانواده شدم. ظرف این مدت آنچه از مرحوم مغفور حاج آقا علاء میرمحمدصادقی دیدم خوشرویی، خوش‌خویی، نظم و رعایت کامل اخلاق و موازین دینی بود. هیچ‌گاه ندیدم ایشان پشت سر کسی غیبت و بدگویی کنند. تقید ایشان به موازین اخلاقی آنچنان بود که ممکن بود فکر کنی او سال‌های

متمادی در محضر علمای بزرگ اخلاق تلمذ کرده است. خوش‌فکری، بینش عمیق و پسرکاری از دیگر ویژگی‌های این بزرگ‌مرد بود. ساده‌زیستی ایشان هم مثال‌زدنی است.»

پیگیر امور مردم در هر وضعیتی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های حاج آقا علاء توجه به وقت و تنظیم آن به ویژه در بحث کمک‌های مردمی و گره‌گشایی از کار خلق خدا بود. محسن میرمحمدصادقی از این خصوصیت ویژه اخلاقی پدرش یاد می‌کند و می‌گوید: «پدر توجه زیادی به جزئیات رفتار با مردم داشت. در هر شرایطی حتی وقتی بیمار هم می‌شد، پیگیر انجام امور مردمی در اسرع وقت بود و معتقد بود کاری را که امروز می‌شود انجام داد، نباید به تعویق انداخت.» به گفته کوچک‌ترین فرزند، حاج آقا علاء با همه تعهدی که به مسائل مذهبی داشتند، هیچ‌وقت عقیده‌شان را به دیگران تحمیل نمی‌کرد و اهل نصیحت‌گویی و دخالت در امور اعتقادی دیگران نبود و احترام به همه عقاید و توجه به اصل مردمداری مهم‌ترین رکن اخلاقی حاج آقا چه در روابط خانوادگی، کاری و اجتماعی بود.

محسن میرمحمدصادقی، پسر سوم خانواده:

پدر مرد فرهنگی بود؛ به ضرورت پا در وادی اقتصاد گذاشت



حاج آقا علاء سمت راست در کنار برادرش

دیدگاه پدرم همیشه حول مسائل فرهنگی و توجه به معنویت و انسانیت بود. همیشه در کارها و برنامه‌هایش سعی داشت مردمداری و توجه به قشر ضعیف به ویژه کارگران از دستور کارش خارج نشود. از انجام کار صرفاً برای پول همیشه گریزان و معتقد بود که باید به فلسفه و اصل زندگی پرداخت. در فعالیت‌های اقتصادی هم دیدگاه یک‌شبهه صدساله رفتن رانند می‌کرد و معتقد بود که برای رسیدن به هر هدفی باید صبر و حوصله داشت و به همین دلیل از فعالیت‌هایی که از جنس دلالتی بود یا صرفاً درآمزی به حساب می‌آمد دوری می‌کرد.»

«علاقه پدرم بیشتر به فعالیت در حوزه فرهنگ و علم و دانش بود. همیشه به ما توصیه می‌کرد که در زندگی در همین مسیر حرکت کنیم، چرا که پدرم اصولاً روحیاتش فرهنگی بود. اما به ضرورت شرایط سخت دوران کودکی و خانوادگی مجبور شد پا در وادی اقتصاد و فعالیت‌هایی از این دست بگذارد. با وجود این، هیچ‌وقت از توجه و سرمایه‌گذاری در حوزه فرهنگ غافل نبود.» دکتر محسن میرمحمدصادقی، آخرین فرزند حاج آقا علاء، در ادامه از توجه پدرش به کسب‌رزق و روزی حلال و تأکید آن به فرزندانش می‌گوید: «ریشه

